

## اقتصاد ایران . اقتصاد نفتی

جواد صنم راد

در تقسیم کار بین المللی که شرکتهای بزرگ جهانی و دولتهای بزرگ، به سر کردگی امریکا، در جهان برقرار کرده و از آن سود میبرند، ایران چه وظیفه ای دارد و چه نقشی بازی می کند؟ متأسفانه، در طول قرن بیستم تا کنون، ایران به صورت یک کشور تک محصولی صادر کننده نفت خام در جهان در آمده و اقتصاد ایران، چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی، وابسته به دلارهایی است که از فروش میلیونها بشکه نفت در هر شبانه روز به دولت ایران پرداخت میشود و از بالا وارد اقتصاد میگردد. صادرات نفت خام تا حد ۹۰ درصد در آمد ارزی کشور را بوجود میآورد و مخارج دولت هم تا حد ۸۰ درصد از همین منبع تأمین میشود.

زندگی مردم ایران، چه از لحاظ نانی که میخورند و چه میلیونها نفری که در دستگاههای نظامی و اداری و آموزشی حقوق می گیرند و چه میلیونها نفری که در کار تجارت و دلالی و خرده فروشی هستند و یا میلیونها کارگری که در صنایع مونتاژ کار می کنند، به صادرات یک کالا یعنی نفت گره خورده است .

رو بنای سیاسی این اقتصاد نفتی، حکومت دیکتاتوری، همراه با دزدی و فساد شدید در بالا و از بالاست؛ زیرا دولت ایران به مردم و مالیات آنها که فقط یک پنجم درآمد دولت را تشکیل می دهد وابستگی ندارد بلکه به شرکتهای نفتی خارجی وابسته است که روزانه میلیونها دلار به خزانه میریزند. و این مردم هستند که برای نان و کار و درآمد خود به دولت و ریخت و پاش آن نیازمندند و نه دولت به مردم.

برای توضیح این نکته، باید توجه کنیم که دموکراسی با مالیات رابطه دارد. مثلاً در انقلاب امریکا در ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۳ که پس از جنگهای بسیار، به استقلال آن کشور از انگلستان توفیق یافت، یکی از شعارهای مردم - *patitioniout partichno taxation wit* بود یعنی (بدون مشارکت، مالیات نمی دهیم) یعنی ما که مالیات می دهیم، خود ما باید در تصمیم گیریها شرکت کنیم که چقدر مالیات ما کم و زیاد شود و یا چگونه خرج گردد و نباید پادشاه و پارلمان انگلستان بدون ما تصمیم بگیرند. و دولت انگلیس هم سرانجام تسلیم شد و بورژوازی ملی امریکا از آن زمان یعنی تقریباً از دو قرن پیش توانست رشد مستقل و دموکراسی خود را به پیش ببرد.

ولی دولتهای ایران پس از انقلاب مشروطیت، از رضاه شاه گرفته تا محمدرضاشاه و جمهوری اسلامی، وابستگی ای به مردم و مالیات آنها نداشته اند و منبع درآمد آنها شیرهای نفت و شرکتهای بزرگ جهانخوار نفتی هستند و بنابراین نسبت به مردم و رأی و خواسته آنها بی اعتنا بوده و هستند. و نه تنها بی اعتنا بوده اند بلکه آنها را، یعنی مردم را، سرکوب می کرده و میکنند.

دلیل این سرکوب شدید و خشن، ساختار اقتصادی نفتی و وابسته به امپریالیسم است. زیرا بالائینها میلیونها دلار ثروت کار نکرده به چنگ میآورند و در پائین از یکطرف بیکاری شدید و فشار (جمعیت اضافه) ناراضی است و از طرف دیگر، لاقل در بخش رقابتی، استثمار شدید و بیرحمانه وجود دارد که پدیده مشترک همه اقتصادهای سرمایه داری وابسته می باشد. در این اقتصادها، نرخ سود بالا لازمه اش دستمزدهای پائین و نرخ استثمار بسیار بالاست. در ایران، مشاهده میکنیم که نرخ بهره واقعی (یعنی با در نظر گرفتن تورم) در بازار آزاد بسیار بالاست (۱) و این نرخ بهره بالا، پایه نرخ سود را نشان می دهد (که باید از آن بالاتر باشد) و نرخ سود بالا، نشان دهنده نرخ شدید استثمار است که مثلاً در بخش ساختمان سازی در شهرها شاهد آن هستیم .

(۱) به گفته یکی از اقتصاد دانان اسلامی. (امروزه دیگر نمی توان برای شرایطی که مردم از بانکها یک میلیون تومان قرض می گیرند و یک ماهه مجبور هستند یک میلیون و دویست هزار تومان به بانک پس بدهند، هیچ توجیه فقهی تراشید). (دکتر حسن توانیان فرد ۱۳۸۲/۴/۶) بازگو شده از مقاله نقد اقتصاد امروزی ایران بر اساس معیارهای اقتصادی اسلامی) از سایت ملی مذهبی ماه مه ۲۰۰۴

فشار پائینی ها، دولت را برای حفظ وضع موجود، مجبور به سرکوب میکند و وسایل این سرکوب را هم دارد یعنی همان میلیونها دلاری که هر روز از منبع درآمد نفت بدست مقامات میرسد، بخشی از آن خرج نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و سپاه و ارتش و اسلحه آنها میشود تا مردم را در ترس و وحشت نگاهدارند و یا مجبور به فرار کنند تا دسته حاکمان به دزدی و خوشگذرانی و مراسم با شکوه (حالا خواه شاهنشاهی و خواه اسلامی) ادامه بدهند و سیستم امپریالیستی همچنان به انباشت سرمایه مشغول باشد.

در ایران، دو نسل پیاپی، دو انقلاب بزرگ، یکی جنبش ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق، و دیگری انقلاب بزرگ ضد سلطنتی و ضد امریکائی ۱۳۵۷، بر پا کردند تا این تتگنا و قفسی را که تقسیم کار بین المللی، ما را در آن قرار داده ( یعنی تک محصولی نفت در زیر بنا و حکومت دیکتاتوری و فساد و دزدی در روبنا) را بشکنند و راه پیشرفت و آزادی را به روی مردم ایران بکشایند. متأسفانه هردو این انقلابها، با تمام فداکاریها و جانبازیهای دو نسل از بهترین جوانان ایران، شکست خورده و ما همچنان در بند این تقسیم کار بین المللی باقی مانده ایم.

جنبش ملی شدن نفت با دخالت مستقیم سازمانهای جاسوسی انگلیس و امریکا و خیانت در بار پهلوی شکست خورد و انقلاب ضد سلطنتی هم با دخالت امریکا به سرعت به زیر رهبری نیروهای اسلامی رفت، و روحانیون پس از گرفتن قدرت بر خلاف شعارهایی که میدادند، بجای شکستن قفل تقسیم کار بین المللی در ایران، به شکستن مخالفان آن روی آوردند بدون آنکه به نقش ایران در آن تقسیم کار بین المللی لطمه ای بزنند. بلکه آنرا تحکیم هم کردند.

اینست که امروز می بینیم، اقتصاد ایران و معشیت و زندگی مردم، همچنان وابسته به صادرات تک محصولی نفت خام است و سیه روزی مردم هر روز ابعاد بزرگتری پیدا میکند. سرزمین بزرگ ایران که چهل برابر سوئیس، زمین دارد، نان مردمش را نمی تواند تولید کند و در چند سال اخیر، ایران بزرگترین وارد کننده گندم جهان شده است و سالی ۷ میلیون تن گندم وارد میکند. (۲) و آخرین آمار، یعنی واردات سالیانه ۱۰/۵ میلیون تن گندم، (۳) نشان میدهد که دولت برای هر ایرانی در هر روز نزدیک نیم کیلو گندم وارد میکند یعنی ایرانیها برای نان شب و نان روز محتاج به بیگانه هستند و اگر محاصره جدی کشور انجام شود مردم از گرسنگی خواهند مرد. بعلاوه سالی ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار تن برنج و حدود نیمی از شکر مورد نیاز و بسیاری از مواد لازم غذایی کشور از خارج وارد میشود. حتی خوراک حیوانات یعنی خوراک دام و طیور از خارج وارد میشود و هزینه آن یک میلیارد دلار در سال برآورد شده است. (۴)

همچنین میلیاردها دلار هر سال هزینه وارد کردن بنزین میشود که یک فرآورده ساده نفتی است. یعنی ایران پس از صد سال سابقه صنعت نفت، باید فقط نفت خام را صادر کند و شرکتهای خارجی در پالایشگاههای خود آنرا تبدیل به بنزین کنند و به قیمت چند برابر به خود ما بفروشند. ایران، مواد پتروشیمی لازم برای صنایعی مثل نساجی را هم از خارج وارد میکند. در حقیقت، صنایع نساجی کشور، نه تنها از لحاظ پنبه، بلکه از لحاظ مواد اولیه پتروشیمی مثل اکریلیک به میزان ۷۰ درصد به خارج وابستگی دارند. وابستگی صنایع نساجی از لحاظ ماشین آلات خارجی، ۹۰ درصد است. (۵) یعنی پیچیدگی صنعتی (یا روابط بین الصنایع) ما بقدری ضعیف و در پیوند با خارج است که ما حتی نتوانسته

ایم در این صنعت ساده نساجی که مواد اولیه آن هم بیشتر از مشتقات نفت ( یعنی پتروشیمی ) است به خود کفایی نسبی برسیم.

(۲) هر الدتریون، ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۱، ص ۸

(۳) بازگو شده از همان منبع زیر نویس (۱)

(۴) از منبع گفته شده در زیرنویس (۱)

(۵) گفته مسعود لطیفی رئیس دانشکده مهندسی نساجی دانشگاه، امیر کبیر، روزنامه دنیای اقتصاد

۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۳، ۶ مه ۲۰۰۴

صنایع مونتاژی که در ایران بر پا شده و اشتغال های آن، کاملاً وابسته به میلیاردها دلار واردات سالیانه قطعات ساخته شده خارجی است که بدون درآمد ارزی نفت، امکان پذیر نخواهد بود. یعنی صنایع ما بیشتر به تجارت نزدیک هستند تا صنعت. مثلاً آنچه را که ما تراکتورسازی (کارخانه تراکتور سازی تبریز) مینامیم در حقیقت وارد کننده تراکتورهای خارجی است که در کارخانه گاهی فقط چرخهای آن را به بدنه آن می بندند. صنعت خودروسازی نیز ارزش افزوده داخلی ناچیزی دارد و میتوان به آن بصورت (تجارتخانه) نگاه کرد تا (کارخانه).

بدین ترتیب، صنایعی که در ایران پدید آمده، بجای اینکه وابستگی ما را به ارز بدست آمده از صادرات نفت خام، کاهش دهد، خود یک مصرف کننده عمده درآمد ارزی نفت بوده و بدون این، میخوابد. یعنی صنایع ما بجای اینکه رابطه داد و ستد فنی **input- output** - با صنعت پایه ما یعنی نفت برقرار کنند، بطور غیر مستقیم با آن رابطه دارند یعنی خرج کننده ارز حاصله از آن هستند! حالا در اثر بالا و پائین رفتن قیمت نفت خام در بازار جهانی، اقتصاد ایران که هم از لحاظ مصرف هم از لحاظ تولید، و هم از لحاظ اعتباری، وابسته به درآمد نفت است، بشدت بالا و پائین میشود. مثلاً در پنجسال آخر دوران محمدرضاشاه، بعلت بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت، اقتصاد ایران، رشد توری و بادکنکی ای یافت که در باریها و اطرافیان آنها میلیاردها دلار درآمد بادآورده بدست آوردند و بدنبال ریخت و پاش از بالا، کالاهای مصرفی وارداتی فراوانی در دسترس مردم قرار گرفت که هنوز یادبودهای خوش آن در اذهان باقی مانده و آنهایی که میخواهند مردم را به عقب برگردانند و از ارتجاع مذهبی به استبداد سلطنتی پس ببرند، این خاطره های خوش را خیلی به یاد مردم می آورند تا آنها را فریب دهند.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، که سلطه امریکا را بر منابع نفت ایران و خاورمیانه به لرزه انداخت، قیمت نفت بار دیگر به بالا جهش کرد. انقلاب ایران میتوانست با تکیه بر جوانان، زنان، کارگران و متخصصان ایرانی، محیط کار و فعالیت تولیدی مستقل از تحمیلات امپریالیستی را گسترش بخشد. انقلاب ایران میتوانست با برقراری روابط دوستانه با کشورهای دیگر منطقه و تقویت سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) تسلط امپریالیسم امریکا را بر مردم ایران و سایر خلقهای این منطقه کاهش دهد و به آزادی و پیشرفت آنها کمک کند.

ولی جمهوری اسلامی، هدف انقلاب را بر گرداندن چرخهای زمان به ۱۴۰۰ سال پیش در بیابانهای حجاز اعلان کرد و در داخل به جان جوانان انقلابی پرشور و پیشرو و در خارج به جنگ و ستیز با عراق و سایر کشورهای نفت خیز منطقه افتاد. هشت سال، ایران و عراق از غرب اسلحه خریدند و به کشتار جوانان یکدیگر و منفجر کردن پالایشگاهها و صنایع و شهرهای یکدیگر همت گذاشتند. کار به جایی کشید که نفتکش های کویت مجبور به برافراشتن پرچم امریکا شدند و قوای نظامی امریکا بدعوت خود کشورهای منطقه، خلیج فارس را پایگاه خود ساخت و امریکا چیرگی از دست رفته خود

را بازیافت. قیمت واقعی نفت (یعنی قیمت با منظور کردن نرخ تورم دلار) در سالهای دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سطح پائین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برگشت و رونق اقتصادی امریکا و اروپا بقیمت سیه روزی مردم ایران و عراق بار دیگر برقرار شد. و این هدیه ای بود که خمینی و آخوندهای ایران به امریکا دادند.

به بیان ساده، امریکا و غرب از ما میخواهند که اولاً ما وابسته و مجبور به تولید و صدور نفت خام باشیم و ثانیاً این نفت خام را به ارزان ترین قیمت در اختیار آنها بگذاریم. و این همان چیز است که در تمام طول جنگ ایران و عراق و پس از آن با تمام شعارهای ضد امریکایی سران جمهوری اسلامی در عمل انجام شد و جمهوری اسلامی نیز مثل شاهان دست نشانده پهلوی جریان نفت ارزان به غرب را نگهداری کرده و میکند یعنی هر شبانه روز چندین میلیون بشکه نفت ایران را به خارج سرازیر گردانیده و وابستگی ایران و تسلط امپریالیزم را ننگهبانی مینماید.

بدین ترتیب، قدرتهای خارجی، بویژه امریکا، برای بردن نفت ما، سه نسل گذشته ایران را مقهور و لگدمال منافع خود کرده و از آزادی سیاسی و پیشرفت اقتصادی محروم کرده اند. ایران، در هر دو جنگ جهانی اول و دوم اشغال نظامی شده و از یک طرف با فشار سیاسی و نظامی از خارج و از طرف دیگر یعنی از داخل، با دیکتاتوری و دزدی های میلیون و میلیارد دلاری طبقه بالای وابسته به بیگانه، به وضعیت اقتصادی کنونی رسیده که در زمره فقیرترین کشورهای جهان درآمده و میلیونها جوان تحصیل کرده آن بیکار و معتاد و میلیونها آواره و فراری گشته و آینده ای برای خود نمی بینند. ولی آینده چه خواهد شد و چه میتواند بشود؟ آیا نقش نفت در آینده ایران کمرنگ تر شده و امریکا و قدرت های دیگر از دخالت در سرنوشت ما دست بر خواهند داشت؟

واقعیت های امروز و پیش بینی های عرضه و تقاضای نفت در جهان و جایگاه جغرافیایی ایران نشان میدهد که احتمالاً زندگی دو نسل آینده ایران نیز، شاید حتی در مقیاس بزرگتری، تحت تأثیر جنگ قدرتهای بزرگ بر سر منابع نفت قرار خواهد گرفت زیرا در آینده، جنگ جهانی نفت نه تنها آرام نمیشود بلکه احتمالاً بسیار شدیدتر از گذشته خواهد شد و مرکز این جنگ جهانی نیز در ایران خواهد بود:

اولاً تقاضای نفت در دنیا هر روز بیشتر میشود و بخصوص در حمل و نقل زمینی و دریایی و هوایی جانشین مهمی پیدا نشده است. کشور امریکا که بزرگترین مصرف کننده نفت جهان است و به تنهایی ۲۵ درصد نفت جهان را مصرف میکند، منابع داخلی در حال پایان گرفتن بوده و روزانه بالای ۱۰ میلیون بشکه نفت وارد میکند یعنی برای بیش از نیمی از مصرف خود به منابع خارجی وابسته است. اروپا و ژاپن نیز تقریباً برای تمام نفت مصرفی خود که دهها میلیون بشکه در روز است، نیازمند نفت وارداتی هستند. و مهمتر از همه، از لحاظ رشد تقاضای نفت، کشور چین است که سریعاً در حال صنعتی شدن است و هر روز بیشتر از روز پیش به واردات روزانه میلیونها بشکه نفت نیازمند است.

ثانیاً عرضه نفت دنیا محدود و تمام شدنی است و در دو دهه اخیر، جز در حوزه دریای خزر، در قزاقستان، منبع بزرگ دیگری در دنیا کشف نشده است. (۶) نزدیک دو سوم منابع نفت جهان در خلیج فارس و کشورهای پیرامون آن متمرکز بوده و بیشتر رشد عرضه باید از این کشورها و بویژه از سه کشور عربستان، عراق و ایران تأمین شود که در غرب به آن (منگلت سیاه) میگویند. (۷) تنها رقیب قابل توجه این حوزه، میدانهای نفتی کشورهای حوزه دریای خزر مثل قزاقستان و آذربایجان است که به تازگی و پس از فروپاشی اتحاد شوروی مستقل گشته و شرکتهای نفتی غربی، بویژه امریکایی، همراه با هزاران سرباز و مستشار به آنها وارد شده اند. گفته میشود که حوزه دریای خزر بین ۱۱۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت دارد که تا حد یک پنجم ذخیره نفت جهان است. (۸)

طبیعی است که در زمانی که دنیا رو به قحطی نفت میرود، و ایران درست در میان این دو چشمه سرشار نفت (یعنی دریای خزر و خلیج فارس) قرار گرفته و خود یکی از بزرگترین ذخایر نفت و گاز طبیعی جهان را دارد، امریکا ایران را در کانون ملاحظات نظامی و سیاسی و تبلیغاتی خود قرار میدهد. در حقیقت، امپریالیسم امریکا که اینک پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رقیب بازدارنده ای ندارد و تنها

(ابرقدرت) جهان شده و سالیانه بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار (یعنی چهار برابر کل تولید ملی ایران) خرج امور دفاعی می کند و بزرگترین سلاحهای کشتار دسته جمعی را در انبارهای خود آماده کرده، چندین سال است که با پرچم مبارزه با تروریسم، با تمام قدرت خود به کشورهای نفتی هجوم آورده است. (۹) و ممکن است مرگ و زندگی امریکا، بعنوان یک ابرقدرت، به این جنگ نفت بستگی داشته باشد. اگر در این جنگ ببازد، برای واردات روزانه بیش از ده میلیون بشکه نفت خود، و برای نفت لازم برای نیروی دریائی و هوائی و زمینی خود، به کشورهای صادر کننده نفت وابسته خواهد شد که قیمت‌های خود را میتوانند تا ۱۰۰ دلار هر بشکه بالا ببرند و در آنصورت اقتصاد امریکا و دلار سقوط خواهند کرد و امریکا موقعیت ابرقدرتی خود را از دست میدهد و به جای خود می نشیند؛

در هالدتریبون paul krugman (۶) رجوع کنید به مقاله های  
با عنوان (آخر الزمان نفتی) اوموند، اول آوریل ۸ و ۱۵ ۲۰۰۴، ص ۱۹. yves cochet (۷)  
مقاله وزیر سابق فرانسه  
(۸) تایمز مالی ۶ مارس ۱۹۹۹ ص ۳ و هالدتریبون ۲۰ اکتبر ۲۰۰۱ ص ۱۶.  
(طرحهای واقعی جورج بوش در تهاجم نظامی به عراق) لوموند دیپلمات،  
نوامبر ۲۰۰۲. (9) m.t.klare

ولی اگر در این جنگ ببرد، یعنی اشغال نظامی افغانستان و عراق به ثمر برسد و امریکا بتواند از محاصره کامل نظامی ایران که در حال حاضر به آن دست یافته به فتح ایران برسد و پایگاههای نظامی را در تمام شمال و جنوب ایران بگستراند، آن روز، روز افتتاح امپراطوری جهانی امریکا و تسلط نظامی و اقتصادی بی رقیب آن بر کره خاک خواهد بود. نیروهای نظامی امریکا، در آسیای مرکزی، آبهای دریای خزر، و قفقاز میتوانند چین و روسیه را کنترل کنند و رابطه روسیه با ایران را ببندند و آنوقت، تمام میدانهای مهم نفت دنیا و راهها و لوله های آن، حتی آنهایی که در روسیه هستند، در دست شرکتهای غول پیکر امریکایی قرار خواهند گرفت و بزرگترین قدرت نظامی دنیا یعنی امریکا، مهمترین کالای استراتژیک دنیا یعنی نفت را زیر کنترل درآورده و اروپا و ژاپن و از آنها مهمتر، رقیب آینده امریکا، یعنی چین، برای بزرگترین نیاز حیاتی خود، نفت، خریدار و باج پرداز شرکتهای امریکایی میشوند و هیچگاه نخواهند توانست در برابر امریکا قد برافرازند.

البته امریکا برای رسیدن به این آرزو، آماده جنایات بسیاری است ولی ضمناً تبلیغات گسترده و همه جانبه ای روی ایرانیان و بخصوص جوانان هدف گیری کرده است. امریکا، رادیوی ۲۴ ساعته ای با امواج قوی برای ایران پخش میکند که آنرا (رادیو فردا) نامگذاری کرده است. یعنی امریکا، با همین نامگذاری، میخواهد به ما بگوید نه تنها دیروز ما (کودتای ۲۸ مرداد و شاه) و امروز ما (رفسنجانی و غیره) امریکانیست، بلکه فردای ما نیز از آن امریکا خواهد بود و برای فردای ما هم برنامه دارد. و در داخل رژیم جمهوری اسلامی، و بیشتر از آنها، در میان سلطنت طلبان، بسیاری تسلیم طلبند و راه برون رفت از مشکلات اقتصادی ایران را تسلیم کامل به امریکا میدانند.

ولی تسلیم به امریکا یعنی قبول همان تقسیم کار بین المللی که امریکا و متحدانش بر جهان برقرار کرده و خودشان از آن سود میبرند و ما از آن زیان میبریم، یعنی قبول همان ادامه وابستگی ایران به صادرات نفت خام که حدود یک قرن است ما در آن درجا میزنیم. در صورت قبول تسلیم کامل، هر چند که با سرمایه گذاری شرکتهای نفتی امریکا، تولید و درآمد نفت، قدری هم بالا برود، باز نتیجه آن پر شدن جیب های طبقه حاکمه خواهد بود و اکثریت مردم همچنان در بیکاری و فقر و ناامیدی دست و پا زده و سرکوب خواهند شد.

درحقیقت، اگر (کویت) با جمعیت کم، میتواند نفت خام بفروشد و همه چیز وارد کند، و مردم را کم و بیش راضی نگهدارد، ایران ۷۰ میلیونی نمیتواند چنین کند. میلیونها جوان ایرانی در شهرها

میخواهند کار و تولید داشته باشند و باید محیط لازم برای رشد و خلاقیت و صنعت فراهم شود. یعنی دولت باید بخواهد و بتواند که ایران را از بندهای تقسیم کار بین المللی تحمیل شده یعنی تک محصولی نفت آزاد کند و سیاست صنعتی جامع و مستقل پیش گیرد، ولی یک دولت فاسد و سرکوبگر که بر اکثریت مردم و طبقه زحمتکش تکیه نداشته باشد، نه میخواهد و نه میتواند چنین کند.

برگرفته از سایت «زنان مترقی سویس»